

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیست و نهم ۹۸ / ۰۹ / ۰۹

موضوع: مصدر تشریح معارف دین؛ صحابه یا اهل بیت (۱۲)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله واللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله.

پرسش:

اینکه می گویند امام سجاد بیمار بوده تا به «مدینه» برسد امامت به گردن حضرت زینب می افتد این حرف درست است؟

پاسخ:

نه اصلاً و ابداً، همه این‌ها چیزهای خرافی است، امامت از روز ازل قبل از خلقت حضرت آدم معین شده بود. تعبیر دارد که ۱۴ هزار سال قبل، امامت معین شده، افرادی هم مشخص است روز انتقال و همه آنها مشخص بوده است. فرمود:

«خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرَ شِهِ مُخَدِّقِينَ حَتَّىٰ مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ (فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ

يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ)»

من لا يحضره الفقيه؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲، ص ۶۱۳

بعضی از روایات دارد که امام حسین در «کربلا» بعضی از امانت‌های امامت را در اختیار «فاطمه صغری» دخترش قرار داد که به حضرت امام سجاد تحویل بدهد. این که دقیقاً چه بوده ما نمی‌دانیم. ظاهراً یک سری وسایل غیر از بحث امامت بوده مثل قرآنی که امیر المؤمنین به دست خودش نوشته این قرآن دست به دست می‌چرخد؛ زره رسول اکرم دست به دست به هر امامی منتقل می‌شود.

یک سری وسائل این‌چنین است که هر امامی این امانت‌ها را به امام بعدی می‌سپارد و الان در محضر حضرت ولیعصر (ارواحنا فداه) است، در این مورد ما روایت داریم، البته روایتش از نظر سندی باید بررسی بشود که آیا واقعاً این روایت صحیح است یا نه؟ ولی نسبت به حضرت زینب نیست، نسبت به دخترشان «فاطمه صغری» است.

در «کربلا» این هست؛ ولی این که بیاید امامت را به حضرت زینب بسپارد، این اصلاً با اساس تشیع نمی‌سازد.

#### پرسش:

در مورد این که قرار بود حضرت «علی اکبر» امام بشود بعد بداء حاصل شد چطوری است؟

#### پاسخ:

این هم از الهامات شیطانی است، نسبت به پسر امام صادق «اسماعیل» یا «سید محمد» پسر امام هادی بعضی‌ها چیزهایی می‌گویند ولی نسبت به حضرت «علی اکبر» ما نشنیدیم.

#### پرسش:

صحیح است که یزیدیان فکر می‌کردند امامت به پسر بزرگ‌تر انتقال پیدا می‌کند به خاطر همین حضرت «علی اکبر» را به شهادت رساندند!؟

## پاسخ:

نه، اصلاً و ابداً، همچنین چیزهای نیست، این‌ها به طور کلی برای کشتن امام سجاد آمدند یک عده گفتند بیمار است و به زودی از دنیا می‌رود دامن‌تان را به خون امام سجاد آلوده نکنید.

اصلاً این‌که «علی اکبر» پسر بزرگ بوده یا نه، محل بحث است و اضافه این:

### «الإمامة في ولد الأكبر»

از کجا در آمده؟ معمولاً از دکان «زیدی»ها است. عمده شبهات امامت در زمان آقا امام صادق و امام باقر (سلام الله علیه) توسط «زیدی»ها مطرح شد، این‌ها قدرت زیادی هم داشتند و در نشر و پخش شبهه ید طولائی داشتند.

امروز هم بعضی از وهابی‌ها جیره خواری از کنار تفکرات «زیدیه» دارند. شما کتاب «اعتقادات شیخ صدوق» و «شیخ مفید» را ببینید، در رابطه با «شبهات زیدیه» خیلی مقتدرانه وارد شدند.

قضیه امامت «سید محمد» و یا امامت پسر امام صادق، همه این‌ها شبهاتی است که اولین بار «زیدیه» مطرح کردند؛ الآن هم در حوزه‌های علمیه ما، این شبهات مثل نقل و نبات پخش می‌شود.

## پرسش:

در فتنه اخیر «عراق»، ظاهراً «احمد الحسنی»ها خیلی فعال بودند؟

## پاسخ:

بله، «احمد الحسنی»ها، «صُرخی»ها و «مقتدی صدری»ها، فعلاً یک مثلث شومی آنجا تشکیل داده اند و یک کارهای دارند انجام می‌دهند. و فعلاً آتش بیار معرکه «مقتدی صدر» است؛ با تمام توان آمده، نه حرف مراجع را گوش می‌دهد و نه حرف کسی دیگر را گوش می‌دهد و یک فتنه بزرگی در آنجا شده است.

## پرسش:

اشغال «کنسولگری ایران» دست این‌ها بود؟

## پاسخ:

آن‌ها خودشان را از آتش زدن «کنسولگری» مبرا می‌کنند و می‌گویند ما حتی گفتیم به «سفارت آمریکا» هم حمله نکنند؛ با این‌که الان دولت استعفاء هم داده ولی به مردم می‌گویند شما به تظاهراتتان ادامه بدهید.

ایشان اصلاً و ابداً تابع هیچ چیز نیست؛ نه تابع مرجعیت، نه تابع دین، نه تابع مذهب، نه تابع قرآن! یک آدم دیوانه تمام عیار است؛ یعنی خدای عالم یک بلائی برای مردم «عراق» فرستاده، معلوم نیست که عاقبت این بلا، چه خواهد شد!؟

شما ببینید ایشان یک روزی به «عربستان سعودی» می‌رود با «محمد بن سلمان» خوش و بش می‌کند و یک روزی هم به «ایران» می‌آید؛ این هم دلیل بر دیوانگی‌اش است.

## پرسش:

حوزه علمیه در نجف و کربلا در این زمینه کاری انجام نداده است؟

## پاسخ:

آنجا حوزه عددی نیست، عمدتاً مرجعیت «آیت‌الله العظمی سیستانی» است. ایشان با توجه به این قضایا فعلاً با مدارا رفتار می‌کند. ایشان می‌گویند شما صفتان را با آشوبگرها جدا کنید!

مگر این امکان پذیر است؟ از داخل همین تظاهرات است که دارند حوزه‌ها را آتش می‌زنند. شما قضیه «کنسولگری» را حساب نکنید، عمده اماکنی را که در طول این مدت این‌ها آتش زدند یا مربوط به حوزه‌هاست و یا دفاتر مراجع بوده است!

امروز صبح یک پیامی آمده مبنی بر این که این‌ها تصمیم جدی برای تخریب حرم حضرت امیر و امام حسین (سلام الله علیه) دارند و «داعش» در میان مردم نیروهایش را در «نجف» و «کربلا» کاملاً مستقر کرده و تصمیم جدی دارند که حتی در منطقه سبز وارد شوند و کل مردم را درو کنند.

امیرالمؤمنین این مردم را نفرین کرد؛ بعد از حضرت امیر، مردم «عراق» روز خوش ندیدند و نخواهند دید، تا حضرت ولیعصر (ارواحنا فداه) بیاید و با این‌ها چه برخوردی می‌خواهد بکند «الله اعلم»!

## پرسش:

«شافعی‌ها» و «حنفی‌ها» که همدیگر را تفسیق و یا تکفیر می‌کنند، آیا ذبیحه همدیگر را قبول دارند حلال است یا نه؟

## پاسخ:

بعضی‌های‌شان ذبیحه یکدیگر را حرام می‌دانند و ازدواج را هم حرام می‌دانند. این چهار مذهب نسبت به همدیگر اختلاف دارند. این‌ها تکفیر و تفسیق‌شان خیلی گسترده‌تر از «شیعه» و «سنی» است.

ان شاء الله در وقت مناسب در مورد تکفیرها و تفسیق‌های این‌ها حرف می‌زنیم. وقتی آدم این‌ها را مطالعه می‌کند مغزش سوت می‌کشد؛ شاید طرح این مباحث یک هفته زمان ببرد.

در تکفیرهایی که اینها نسبت به همدیگر دارند اگر خوب بررسی بشود متوجه می‌شویم که عمدتاً دست بیگانه در کار است. این حالت طبیعی نیست که این‌ها نسبت به همدیگر تکفیر می‌کنند.

شما اگر «البدایة والنهایة» تألیف «ابن کثیر»، «تاریخ دمشق»، «تاریخ ابن خلدون» را ببینید درگیری‌هایی که این‌ها با همدیگر در «نیشابور» داشتند به قدری بوده که مغازه‌های همدیگر را آتش زدند، خانه‌های همدیگر را ویران کردند؛ در «اصفهان» و «بغداد» به همین شکل عمل کردند.

در این سه تا شهر، درگیری‌ها، کشت و کشتارها، آتش زدن‌ها و تخریب خانه‌ها به حدی بوده که تا به حال بین «شیعه» و «سنی» این‌چنین نبوده است. فقط آنچه آمده در سال ۴۴۸ قمری در «بغداد» نسبت به مرحوم «شیخ طوسی» ریختند یک سری کشت و کشتاری داشتند؛ قبل و بعد از او همچنین قضیه ای بین «شیعه» و «سنی» نداریم؛ ولی بین اهل سنت، الی ماشاء الله است!

### پرسش:

الان در عمل، سنی‌ها باهم اختلافات ندارند، مثلاً در کشور ما «شافعی»‌ها و «حنفی»‌ها نشان نمی‌دهند که با هم اختلاف دارند!

### پاسخ:

چون هیچ کدام از این‌ها قدرتی ندارند، هنر آن‌جا است که یکی از این‌ها به قدرت برسد آن وقت دیده می‌شود که با بقیه مذاهب چه کار می‌کنند؟

پرسش:

حکومت‌های اهل سنت تابع کدام مذهب هستند؟

پاسخ:

معمولاً فرق می‌کند؛ در «مصر» عمدتاً «شافعی»‌ها غالب هستند، در «عربستان» «مالکی»‌ها و «حنبل»‌ها غالب هستند؛ در کشورهای حاشیه «خلیج فارس» هم، همه مذاهب هست.

آغاز بحث...

ما در رابطه با این که مصدر تشریح صحابه باشد یا اهل بیت باشد سراغ مصادیق رفتیم، در رابطه با جهل خلیفه اول و جهل خلیفه دوم بر احکام به طور مفصل صحبت کردیم و موارد متعددی را مطرح کردیم. یکی از مواردش تعبیر «ابن قیم» است که نقل می‌کند:

«وَكَمَا خَفِيَ عَلَيْهِ قَوْلُهُ تَعَالَى (إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ) وَقَوْلُهُ (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ)»

إعلام الموقعين عن رب العالمين؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد الزرعي الدمشقي الوفاة: ٧٥١ هـ، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ١٩٧٣، تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد، ج ٢، ص ٢٧١

بعد از رحلت نبی مکرم، خلیفه دوم شمشیر می‌کشد و می‌گوید هر کس بگوید پیغمبر از دنیا رفته با این شمشیر گردنش را می‌زنم به طوری که سرش در آسمان بچرخد!!

عزیزان به این بحثی که باقی ماند و خودشان هم آوردند دقت کنند و ما هم کاری به شیعه نداریم. قبل از این که ابوبکر بیاید، افرادی مثل «ابن ام مکتوم»، «ام سلمه» و «عباس» عموی پیغمبر همین آیه را خواندند، ولی هیچ کس گوش نکرد تا وقتی ابوبکر از «سُح» آمد و شروع به خواندن این آیه کرد:

(إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ)

تو می میری و آنها نیز خواهند مرد!

سوره زمر (۳۹): آیه ۳۰

(أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ)

آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و

کفر بازگشت خواهید نمود؟)

سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۴

در «مسند احمد ابن حنبل» داریم با تحقیق «شعیب الارنؤوط» که یکی از وهابی های سرشناس شان است در جلد ۴۳ روایت را نقل می کند می گوید عُمَر این طوری می گفت تا این که ابوبکر از راه رسید و آیه:

(أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ)

را خواند و بلافاصله:

«تُمْ قَالَ عُمَرُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا أَبُو بَكْرٍ وَهُوَ دُو شَيْبَةَ الْمُسْلِمِينَ فَبَايَعُوهُ فَبَايَعُوهُ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ۲۴۱، دار النشر:

مؤسسة قرطبة - مصر، ج ۶، ص ۲۱۹، ح ۲۵۸۷۹



این خیلی ظریف است؛ تا یک دقیقه قبل می‌گفت: هر کس بگوید پیغمبر مرده گردنش را می‌زنم، پیغمبر می‌آید منافقینی که معتقد هستند پیغمبر از دنیا رفته دست و پای‌شان را قطع خواهد کرد و آن‌ها را خواهد کشت. و هر کس هم این آیات را خواند اصلاً توجه نکرد، حتی بعضی از افراد که خواندند گفت شما می‌خواهی فتنه درست کنی ولی همین که ابوبکر خواند بلافاصله شروع کرد: «يا أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا أَبُو بَكْرٍ وَهُوَ ذُو شَيْبَةٍ الْمُسْلِمِينَ فَبَايِعُوهُ فَبَايِعُوهُ»

این قضیه واقعاً عجیب است، جمعیت را نگه می‌دارد که کسی سراغ امیرالمؤمنین نرود تا ابوبکر از راه برسد. دوستان حرف «ابن کثیر» را دقت کنند در کتاب «البدایة والنهائة» می‌گوید: این‌ها اختلاف داشتند که آیا پیغمبر از دنیا رفته یا نه؟ وقتی که ابوبکر آمد و بالای منبر رفت این را گفت:

«وبایعه فی المسجد جماعة من الصحابة و وقعت شبهة لبعض الانصار»

تا آن‌جا که می‌گوید:

«بین لهم الصديق أن الخلافة لا تكون إلا في قرش»

ایشان بحث مسجد را مطرح می‌کند ولی این عبارت در جریان «سقیفه» است ربطی به مسجد ندارد که می‌گوید خلافت فقط در «قریش» است؛ وقتی که این را ابوبکر گفت

«فرجعوا اليه وأجمعوا عليه»

صحابه بر ابوبکر اجماع کردند!

البدایة والنهائة؛ اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء الوفاة: ٧٧٤، دار النشر: مكتبة

المعارف - بيروت، ج ٥، ص ٢٤٤

ما قبلاً هم گفتیم که «تفتازانی» و «عضدالدين ايجى» و «قاضى عبدالجبار» می گویند دلیل ما بر خلاف ابوبکر:

«اجماع الصحابة وهو العمدة»

عمده اجماع صحابه است!

شرح المقاصد في علم الكلام، اسم المؤلف: سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني، دار

النشر: دار المعارف النعمانية - باكستان - ۱۴۰۱هـ - ۱۹۸۱م، الطبعة: الأولى؛ ج ۲، ص ۲۷۳

این یکی از اساسی ترین بحثی هایی است که امروز در بحث های علمی ما با اهل سنت داریم، کاری به وهابیت هم نداریم. بحث ما این جا با عموم اهل سنت است که آمدند تمام روایاتی که در نصب امیرالمؤمنین برای خلافت بوده را نادیده گرفتند. روایاتی مثل:

«وَأَنْتَ خَلِيفَتِي فِي كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي»

السنة، اسم المؤلف: عمرو بن أبي عاصم الضحاك الشيباني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت -

۱۴۰۰، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني؛ ج ۲، ص ۵۶۵، ح ۱۱۸۸

«إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيٌّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار

الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا؛ ج ۳، ص

۱۱۹، ح ۴۵۷۹

«أَنَّهُ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ، وَسَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ، وَقَائِدُ الْعُرِّ الْمُحْجَلِينَ إِلَيَّ جَنَاتِ النَّعِيمِ»

من كنت وليه فعلى وليه

معرفه الصحابة، اسم المؤلف: لأبي نعيم الأصبهاني، ج ۳، ص ۱۵۸۷، ح ۴۰۰۲

از این احادیث الی ماشاء الله داریم. مرحوم «علامه» در کتاب «الفین» هزار دلیل از کتب شیعه و سنی برای اثبات خلافت و امامت امیرالمؤمنین نقل می کند.

این آقا می گوید پیغمبر فرمود:

«الخلافة لا تكون إلا في قرش»

البداية والنهاية؛ اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء الوفاة: ۷۷۴، دار النشر: مكتبة

المعارف - بيروت، ج ۵، ص ۲۴۴

اگر بنا است ملاک، سخن پیغمبر باشد امیر المؤمنین فرمود اگر بنا است «الخلافة فی قریش» باشد «بنی هاشم» اولی هستند؛ چون «بنی هاشم» قوی ترین و سالم ترین قبیله «قریش» هستند. پیغمبر از «بنی هاشم» بوده؛ شما به شجره استناد کردید ولی میوه شجره را از بین بردید!

حالا در مورد: «وَأَجْمَعُوا عَلَيْهِ» ما می خواهیم از آقای «ابن کثیر» و اهل سنت یک سوال بکنیم. که آیا واقعاً اجماع هست «وهو العُمد» یا نه؟

این عبارت عمر در کتاب «صحیح بخاری» حدیث ۶۴۴۲ است؛ ایشان تعبیرش این است که:

«إِنَّمَا كَانَتْ يَتَّبِعُهُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَةً»

«فلتة» یعنی یک کار ناگهانی و بدون تدبیر و مشورت! خلاصه یک چیز اتفاقی!

بعد می گوید:

«وَلَكِنَّ اللَّهَ وَقَى شَرَّهَا»

شری هم داشت ولی چنین و چنان شد. عبارتهای دیگر هم دارد که ما به آن کار نداریم در ادامه دارد:

«حِينَ تَوَفَّى اللَّهُ نَبِيَّهُ أَنْ الْأَنْصَارَ خَالَفُونَا»

«انصار» با ما مخالفت کردند.

«وَخَالَفَ عَنَّا عَلِيٌّ وَالزُّبَيْرُ وَمَنْ مَعَهُمَا»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار

النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا،

ج ۶، ص ۲۵۰۵، ح ۶۴۴۲

آقای «ابن كثير»! شما که می‌گویید «اجمعوا عليه»؛ آقای «تفتازانی»، آقای «ایچی»، آقای «قاضی عبدالجبار»!

شما که می‌گویید: «الاجماع وهو العمدة»؛ پس ما این را چه کار کنیم؟ عبارت «وَخَالَفَ عَنَّا عَلِيٌّ وَالزُّبَيْرُ وَمَنْ

مَعَهُمَا» را چه کار کنیم!؟

بار در کتاب «صحيح بخارى» حديث ۳۹۹۸ درباره علی ابن ابیطالب دارد که:

«ولم يَكُنْ يُبَايِعُ تِلْكَ الْأَشْهُرَ»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار

النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا،

ج ۴، ص ۱۵۴۹، ح ۳۹۹۸

می‌گوید: امیرالمؤمنین تا ۶ ماه با ابوبکر بیعت نکرد! البته مرحوم «شیخ مفید» در «فصول المختاره» می‌گوید:

«و المحققون من أهل الإمامة يقولون لم يبايع ساعة قط»

الفصول المختارة من العيون و المحاسن؛ نویسنده: الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن نعمان، (متوفاي

٤١٣هـ)، محقق / مصحح: السيد نور الدين جعفریان الاصبهانی ، الشيخ يعقوب الجعفري ، الشيخ

محسن الأحمدي، ناشر : دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت ص ٥٦

می گوید: امیرالمؤمنین تا آخر عمر، یک ساعت هم با ابوبکر بیعت نکرد، آن‌ها ٦ ماه می‌گویند ما به ٦ ماه کار نداریم درست است یا درست نیست.

«ابن اثیر» در کتاب «اسد الغابه» دارد:

«وتخلف عن بيعته: علي، وبنو هاشم، والزبير بن العوام، وخالد بن سعيد بن العاص، وسعد بن عبادة

الأنصاري»

بعد می‌گوید:

«ثم إن الجميع بايعوا بعد موت فاطمة بنت رسول الله إلا سعد بن عبادة ، فإنه لم يبايع أحداً إلى أن

مات»

أسد الغابة في معرفة الصحابة؛ اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد الجزري

الوفاة: ٦٣٠هـ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م، الطبعة: الأولى،

تحقيق: عادل أحمد الرفاعي، ج ٣، ص ٣٣٩

آقای «ابو الفداء» کتابی به نام «المختصر فی اخبار البشر» دارد که از کتاب‌های معتبر تاریخی اهل سنت است

ایشان هم می‌گوید جماعتی از «بنی هاشم»، «زبیر»، «عتبة ابن ابی‌لهب»، «خالد ابن سعید»، «مقداد»،

«سلمان»، «ابوذر»، «عمار»، «براء ابن عازب»، «ابی ابن کعب» این‌ها بیعت نکردند؛

«ومالوا مع علي بن أبي طالب»

همه این‌ها به بیعت امیرالمؤمنین تمایل داشتند!

المختصر في أخبار البشر؛ اسم المؤلف: أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي (المتوفى : ٧٣٢هـ)

الوفاة: ٧٣٢ ، دار النشر :، ج١، ص١٠٧

توجه داشته باشید که همه این اتفاقات مربوط به روز اول است. «ابن حزم اندلسی» در «المحلی» جلد ٩، صفحه ٣٤٥ می‌گوید:

«لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَىٰ كُلِّ إِجْمَاعٍ يَخْرُجُ عَنْهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَمَنْ بِحَضْرَتِهِ مِنَ الصَّحَابَةِ»

لعنت خدا بر آن اجماعی که علی و کسانی که در محضر او از صحابه بودند از آن اجماع خارج شده باشند.

المحلی؛ اسم المؤلف: علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الظاهري أبو محمد الوفاة: ٤٥٦، دار النشر : دار

الآفاق الجديدة - بيروت، تحقيق : لجنة إحياء التراث العربي، ج٩، ص٣٤٥

به قول آن آقا چه می‌خواستیم، چه شد!

«ابن حزم اندلسی» متوفای ٤٥٦ از علمای بزرگ اهل سنت است، «ابن تیمیه» هم او را تجلیل می‌کند و می‌گوید «ابن حزم اندلسی» یک فتوای خلاف شرع ندارد! و مورد وثوق حتی وهابیت است و همه اهل سنت «شافعی»ها، «مالکی»ها، «حنفی»ها، «حنبلی»ها او را قبول دارند و خودش هم تابع این‌ها نیست و «ظاهری» مذهب «است».

«ابن اثیر» در «الكامل في التاريخ» دارد:

«فقال الأنصار أو بعض الأنصار لا نبايع إلا عليا»

الكامل في التاريخ؛ اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيباني الوفاة: ٦٣٠هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٥هـ، الطبعة: ٢، تحقيق: عبد الله

القاضي، ج ٢، ص ١٨٩

این که می گویند: «اجمعوا علیه وهو الاجماع» در همان زمان هم بحث «لا نبایع إلا علیا» مطرح بود.

«ابن تیمیه» در «منهاج السنه» جلد ٧، صفحه ٤٩ می گوید:

«وكان اكثر بني عبد مناف من بني أمية و بني هاشم و غيرهم لهم ميل قوي إلى علي بن أبي طالب يختارون ولايته»

اکثر «بنی عبد مناف»، «بنی امیه»، «بنی هاشم» و... همه میل قوی به علی ابن ابیطالب داشتند که ولایت او را انتخاب بکنند!

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ٧٢٨، دار النشر: مؤسسة قرطبة - ١٤٠٦، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ٧، ص ٤٩

«ابن اثیر» می گوید:

«فقال الأنصار أو بعض الأنصار لا نبایع إلا علیا قال وتخلف علي وبنو هاشم والزبير وطلحة عن البيعة وقال الزبير لا أغمد سيفاً حتى يبايع علي»

زبیر شمشیرش را کشیده بود می گفت من بیعت نمی کنم و این شمشیر را در غلاف نمی گذارم تا همه مردم با علی بیعت کنند.

«فقال عمر خذوا سيفه واضربوا به الحجر»

عمر به «خالد بن ولید» دستور داد شمشیرش را گرفت و به سنگ زد و آن را شکست

الکامل فی التاریخ؛ اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم

الشيباني الوفاة: ٦٣٠هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٥هـ، الطبعة: ط ٢، تحقيق: عبد

الله القاضي، ج ٢، ص ١٨٩

«يعقوبی» در جلد ٢ کتاب «تاریخ» خودش دارد:

«وكان المهاجرون والأنصار لا يشكون في علي»

«انصار» و «مهاجرین» شکی نداشتند که خلیفه، علی ابن ابیطالب است!

تاریخ الیعقوبی؛ اسم المؤلف: أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح اليعقوبي الوفاة: ٢٩٢،

دار النشر: دار صادر - بيروت، ج ٢، ص ١٢٤

ما این عبارات را چه کار کنیم؟ آیا واقعاً اجماعی در خلافت ابوبکر بوده؟

آقایان می‌گویند اگر چنانچه علی خلیفه بود چرا یک نفر از صحابه نگفت علی حق است؟ خب بفرمائید این عبارات را ببینید.

دوستان دقت کنند این بحث، بحث کوچکی نیست این‌ها با چماق به دستان اطراف «مدینه» یعنی قبیله «اسلم» که عداوت دیرینه با «انصار» داشتند به «مدینه» آمدند و بر سر آن‌ها ریختند. «طبری» و دیگران دارند:

«أن أسلم أقبلت بجماعتها حتى تضایق بهم السكك»

جمعیت به قدری زیاد بود که کوچه‌ها کشش قبیله «اسلم» را نداشت.



تاریخ الطبري؛ اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: ۳۱۰ ، دار النشر : دار الكتب

العلمية - بيروت، ج ۲، ص ۲۴۴

تعبير «شيخ مفید» هم این است:

«و أخذوا بأيديهم الخشب و خرجوا حتى خبطوا الناس خبطا و جاءوا بهم مكرهين إلى البيعة»

الجمال و النصره لسيد العترة في حرب البصرة، نویسنده: مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح:

میرشریفی، علی؛ ص: ۱۱۹

همه چماق به دست بودند مردم را مجبور می کردند با ابوبکر بیعت کنند هر کس بیعت نمی کرد گردن و سرش را با این چماقها مورد ضرب و شتم قرار می دادند.

عمر می گوید:

«ما هو إلا أن رأيت أسلم فأيقنت بالنصر»

تاریخ الطبري؛ اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: ۳۱۰ ، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت، ج ۲، ص ۲۴۴

تقریباً ده پانزده سال قبل بنده يك مقاله ای در جواب آقای «واعظ زاده خراسانی» تحت عنوان «سخنی با واعظ زاده خراسانی» نوشتم که در اینترنت اگر سرچ کنید سایت های مختلف این مقاله را گذاشته اند. من دوست دارم عزیزان این مقاله را خوب مطالعه کنند. خیلی از مسائلی که آقایان یا نمی گویند و یا صلاح نمی دانند بگویند، در این مقاله موجود است.

من عرض کردم خدمت آیت الله العظمی «فاضل لنکرانی» هر وقت می رسیدم ایشان از من تقدیر می کردند.

دیشب هم يك جلسه ای بسیار گرمی محضر حاج آقای «جنتی» داشتیم در آن جا هم من این مطلب را خدمت

ایشان عرض کردم که آیت الله العظمی فاضل لنکرانی هر وقت من را می‌دید می‌گفت: "فلانی من مقاله شما را چندین بار خواندم و لذت بردم و بهتر از این نمی‌شد جواب داد." گفتم: «هذا من فضل الله تبارک وتعالی!»!

در آن مقاله من در رابطه با این که واقعا صحابه بعد از رحلت نبی مکرم چه کار کردند بحث کردم. من مستندات خود را از کتاب‌های شیعه نیاوردم جز دو سه موردی که آقای «واعظ زاده» به آن‌ها استناد کرده بود.

من بارها گفتم خدا از تقصیرات همه بگذرد و ایشان را مورد مغفرت خویش قرار بدهد؛ این‌ها همه فرزند حوزه هستند؛ ولی ظاهراً امر برای این‌ها مشتبه شده بود. مثل همان آیه:

### ( إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهُ )

زیرا این گاو برای ما مبهم شده!

### سوره بقره (۲): آیه ۷۰

این‌ها با توجه به بعضی از قضایا، يك مطالبی را می‌گویند که نباید بگویند. امیدواریم که در آن‌جا نزد حضرت زهرا بتوانند جواب بدهند.

البته ایشان خدمات زیادی هم کرده و ما منکر خدمات‌شان نیستیم؛ ولی وقتی می‌آید می‌گوید: "ما بخواهیم وحدت برقرار کنیم باید دو تا کار انجام بدهیم: يك: دست از «منصوص الخلافه» بودن علی برداریم؛ چون با تکیه بر منصوص الخلافه بودن علی، اهل سنت به ما می‌گویند شما صحابه را متهم به خیانت می‌کنید. پیغمبر علی را خلیفه کرده بود، صحابه خیانت کردند، علی را رها کردند سراغ ابوبکر رفتند. دوم: ما باید به فکر اثبات مشروعیت خلافت شیخین باشیم."

بعد می‌گوید: "من از طلبه‌های حوزه علمیه و از دانشجویان می‌خواهم دنبال دلیل بگردند."

این آقا خودش هم دلیل پیدا نکرده است می‌گوید طلبه‌ها بیایند برای مشروعیت شیخین دلیل پیدا کنند!

ایشان مثلاً از منادیان وحدت بود، بعضی وقت‌ها این‌ها با سنی‌ها می‌نشینند و صحبت می‌کنند، این صحبت‌ها در این آقایان اثر می‌گذارد و این مطالب را هم از روی دلسوزی دارند می‌گویند. من این را قاطع دارم می‌گویم این آقایان این حرف‌ها را از سر عداوت که بخواهند با امیرالمؤمنین و ائمه عداوت کنند نمی‌گویند.

**پرسش:**

علمای اهل سنت هم بعضاً سخنان تندی دارند!

**پاسخ:**

می‌گویند «اجتهد فاحطاً»؛ ما چه بگوییم. به ما اعتراض می‌کنند که امام می‌گوید عمر و ابابکر اصل کفر و اصل زندقه بودند. ما می‌گوییم «اجتهد فاحطاً». باز دارد: «عایشه، طلحه و زبیر انجس من الکلاب والخنزیر»! می‌گوییم «اجتهد فاحطاً»!

آن‌ها هم در آن طرف می‌گویند: «اجتهد فاحطاً»! (نحن ابناء الدلیل) به ما چه! ما این هستیم و این مطالبی که خود آقایان می‌آورند. نه ما آن طرف را قبول می‌کنیم نه این طرف را شعار می‌دهیم، کاری هم نداریم.

بعضی‌ها می‌گویند «امام رضوان الله تعالی علیه» کتاب «کشف اسرار» را در جوانی نوشته است، آن زمان هنوز اجتهاد در گوشت، پوست و خون امام عجین نشده بود و بیست و دو سالش بوده که این «کشف اسرار» را نوشته است؛ ولی وصیت‌نامه‌شان را در آخر عمر نوشته‌اند!

البته عرض کردم بحث وحدت از ضروریات دین اسلام است و ربطی به شیعه ندارد؛ یعنی اگر کسی منکر وحدت میان امت اسلامی باشد، قطعاً منکر یکی از ضروریات دینی است. مشکل ما این است که مصداق وحدت چیست؟ وحدت با چه چیزی تحقق پیدا می‌کند؟ این برای ما مهم است.

اگر فرمایش مرحوم «مطهری» را در کتاب «امامت و رهبری» ملاک قرار بدهیم همه این وحدت را قبول داریم. کسی مخالف این وحدت نیست.

خدا ان شاء الله از سر تقصیرات همه ما بگذرد؛ آقای «معرفت» در کتاب «تفسیر اثری» خودشان، آمده همه چیز را بهم ریخته است! من هیچ توجیهی نتوانستم برای فرمایشات ایشان پیدا کنم، در آن زمان چند بار هم برای شورای عالی مدیریت نوشتم ایشان را برای مناظره بخواهند. آیت الله «طبسی» هم از ایشان درخواست مناظره کرد. ایشان برای مناظره حاضر نشد!

عرض کردم امر بر این‌ها مشتبه می‌شود. البته خدا را شاکریم که «تفسیر اثری» يك جلدش بیشتر چاپ نشد؛ این مطلب را خود آیت الله «سبحانی» به من گفت که «آیت الله معرفت» به دیدن من آمده بود. گفتم: آقای «معرفت» مگر تو سنی شدی که «عکرمه» خارجی ناصبی را این همه تجلیل کردی؟

گفت: آقای «سبحانی» من اشتباه کردم در چاپ‌های بعدی اصلاح خواهم کرد. عمر ایشان هم وفا نکرد تا اصلاح بکند.

ما با این‌ها عداوت نداریم و دنبال این هستیم آنچه را که اهل بیت بیان کرده‌اند و سنی‌های منصف از لابلای حرف‌هایشان گفته‌اند، آن را بگوییم.

این را هم عرض کنم آن زمان «رئیس شورای عالی مدیریت» آیت الله مؤمن «رضوان الله تعالی علیه» بود من منزل ایشان رفتم و کتاب «تفسیر اثری» را هم بردم و گفتم این کتاب «تفسیر اثری» است. یادم نیست تقریباً صفحه چهار صد و خرده‌ی بود گفتم روایتی را ایشان از «معانی الاخبار- شیخ صدوق» نقل کرده است که فرموده:

**«فَإِنَّمَا مَثَلُ أَصْحَابِي فِيكُمْ كَمَثَلِ النُّجُومِ بِأَيِّهَا أُخِذَ اهْتَدَى»**

گفتم: حاج آقا بفرمایید این هم کتاب «معانی الاخبار - شیخ صدوق»؛ هردو کتاب را خدمت ایشان برده بودم.

گفتم: شما خودتان بفرمایید مطالعه کنید پیغمبر فرمود: «فَإِنَّمَا مَثَلُ أَصْحَابِي فِيكُمْ كَمَثَلِ النُّجُومِ بِأَيِّهَا أُخِذَ

اهْتُدِيَ» بعد سوال کردند:

«فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أَصْحَابِكَ قَالَ أَهْلُ بَيْتِي»

معانی الاخبار؛ مؤلف: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: دفتر

انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۱۵۶

گفت چرا این بزرگوار ذیلش را نیاورده است؟ ایشان گفت: این یک خیانت است و جز خیانت چیز دیگری نیست.

این طور قضایا را آدم می بیند یک مقداری ناراحت می شود و گرنه بحث های علمی همیشه بوده؛ از زمان مرحوم «شیخ مفید» و «شیخ طوسی» و «سید مرتضی» و ... در مسائل «فقهی»، «تاریخی» و ... اختلاف میان علمای شیعه بوده و بین شیعه و سنی بوده و تمام این قضایا بوده است.

ما نمی خواهیم بگوییم «اختلاف امتی رحمت است نه، اختلاف امت قطعاً از شیطان است، در آن آیه داریم که مؤمنین همه یک دسته بودند تا این که شیطان باعث اختلاف شد و میان مردم اختلاف افتاد.

(كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ

النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ)

مردم (در آغاز) یک دسته بودند؛ و تضادی در میان آنها وجود نداشت. بتدریج جوامع و طبقات پدید آمد

و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد

سوره بقره (۲): آیه ۲۱۳

می‌گوید شیطان میان امت اختلاف انداخت یعنی مایه اختلاف شیطان بود لذا روایت «اختلاف امتی رحمه»  
صدرصد ضد قرآن است!

در هر صورت ...

باز جالب این‌جا است «زبیر بن بکار» در کتاب «الموفقیات» دارد:

«لما بویع أبو بكر واستقر أمره، ندم قوم كثير من الأنصار على بيعته، ولام بعضهم بعضاً، وذكروا علي بن  
أبي طالب، وهتفوا باسمه»

بعد از بیعت با ابوبکر قوم زیادی از انصار پشیمان شدند و این‌که چرا با علی بیعت نکردند همدیگر را  
ملامت می‌کردند، علی را می‌گفتند و با صدای بلند هم نام علی را می‌بردند!

شرح نهج البلاغة؛ اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد  
المدائني الوفاة: ٦٥٥ هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م، الطبعة:  
الأولى، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ج ٦، ص ١٥

«سعد بن عباد» پسری به نام «قیس» دارد که آدم عجیبی است. «سعد بن عباد» روایتی از پیغمبر درباره  
خلافت امیرالمؤمنین نقل می‌کند، پسرش می‌گوید: پدر این روایت را شنیده بودی ولی در «سقیفه» رفتی «منا  
امیر و منکم امیر» گفتی؟

گفت: پدر! من تا آخر عمرم با تو حرف نخواهم زد و با پدرش قهر کرد تا آخر عمر هم حرف نزد!! بعضی تکه‌ها  
را آدم در تاریخ می‌بیند مغزش سوت می‌کشد.

«دیار بکری» از علمای معتبر اهل سنت است همه قبول دارند؛ متولد «ترکیه» است «دیار بکر» اولین شهر  
بزرگ به طرف «سوریه» از «ترکیه» است.

زمانی که ما با ماشین خودمان رفتیم، جای آقایان خالی خیلی خوش گذشت. ما هر کجا هم می‌رفتیم؛ چون در دانشگاه بین المللی تدریس داشتیم، دو سه دوره دانشجویانمان از «ترکیه» بودند، وقتی می‌شنیدند ما آنجا رفتیم به استقبال می‌آمدند و پذیرایی می‌کردند، و ما هم اطلاعات خوبی گیر آوردیم. می‌گوید:

«أن رجلا من المهاجرين غضبوا في بيعة أبي بكر منهم علي والزبير فدخلوا بيت فاطمة ابنة رسول الله ومعهما السلاح»

الإكتفاء بما تضمنه من مغازي رسول الله والثلاثة الخلفاء؛ اسم المؤلف: أبو الربيع سليمان بن موسى الكلاعي الأندلسي الوفاة: ٦٣٤هـ، دار النشر: عالم الكتب - بيروت - ١٤١٧هـ، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد كمال الدين عز الدين علي، ج ٢، ص ٤٤٦

این‌ها نشان می‌دهد بر این‌که این آقا که می‌گوید: «واجمعوا علیه»؛ «ابن کثیر» می‌گوید "اختلاف شد ولی بر خلافت ابوبکر اجماع کردند"؛ این اجماع، اجماعی است که ما اثری از آن در خارج نمی‌بینیم بلکه خلافت را داریم می‌بینیم.

از «صحيح بخارى» گرفته تا کتاب‌های دسته سوم و چهارم‌شان دارند می‌گویند بر این‌که در «سقيفه» و بعد از «سقيفه» چه اتفاقی افتاده است!

متأسفانه من در کتب اهل سنت پیدا نکردم روایتی که می‌گوید: صحابه‌ای مثل: «سلمان»، «ابوذر»، «مقداد» حتی «اسامه» که در مسجد آمدند و با ابوبکر محاجه و احتجاج کردند؛ تقریباً ده، دوازده نفر از این‌ها در یک روز در مسجد آمدند و با ابوبکر محاجه کردند. مخصوصاً «مقداد» که در سخنرانی خودش غوغا کرد!

بعد از آن سخنرانی، ابوبکر به خانه‌اش رفت و نشست و گفت من دیگر نمی‌آیم و شما هر کس را خلیفه معین می‌کنید بکنید، عمر رفت چند هزار نیرو به «مدینه» آورد و کشان کشان ابوبکر را به مسجد آوردند؛ امیرالمؤمنین و دیگران در مسجد بودند.

باز در همان جا صحابه بلند شدند احتجاج کردند، عمر تصمیم گرفت نسبت به «مقداد» جسارت کند که امیر المؤمنین عمر را بلند کرد و به زمین کوباند و فرمود: اگر بخواهی به یکی از این‌ها کوچک‌ترین جسارتی بکنی با من طرف هستی.

خدا سید «جعفر مرتضی» را بیامرزد این روایت را نقل می‌کند و ده دوازده تا تحلیل دارد که تحلیلیش «یلیق ان یکتب بالنور علی خدود الحور»! این‌ها باید با قلم نور در گونه‌های حور نوشته بشود! من آدرسش را خدمت‌تان عرض می‌کنم بروید مطالعه کنید که بعد از احتجاج صحابه چه اتفاقی افتاد؟

این مطلب را من هر چه در یادداشت‌هایم گشتم پیدا نکردم؛ دوستان اگر پیدا کردند به ما هم بدهند؛ به «مقداد» گفتند که «مقداد»! شما آنجا بودید و به خانه حضرت زهرا حمله کردند؟ گفت: ما آنجا بودیم، دست من در قبضه شمشیر و چشمم در چشم امیرالمؤمنین بود، فقط منتظر یک اشاره علی بودیم که ما قیام کنیم و آن‌ها را مورد ضرب و شتم قرار بدهیم؛ ولی امیرالمؤمنین دستور سکوت به ما داد!

«والسلام علیکم ورحمة الله»